

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۱۴ سپتمبر ۲۰۲۳



محمد محق

پس از شکست، کنش یا بی عملی

با سیطره طالبان بر افغانستان اکثریت مردم افغانستان احساس سرخوردگی و شکست کرده و آرزوهایشان را برای آینده‌ای بهتر بر باد رفته می‌بینند. این شکست برای شماری از مردم، چه در داخل و چه در خارج، احساس بیهودگی، پوچی و ناامیدی در پی آورده، و برای شماری دیگر موجب ابهام و سردرگمی شده است. آنان نمی‌دانند پس از شکست چه می‌شود کرد و یا چه باید کرد. در مقابل اما شماری تصمیم گرفته‌اند تسلیم شکست نشوند و به هر شکل ممکن کاری انجام بدهند.

این چنددستگی در کل به سود گروه حاکم در افغانستان است، به ویژه پذیرش شکست و کنار رفتن از صحنه، زیرا خواست آن خاموش کردن صداها و یکتاز شدن در صحنه حوادث است تا بدون هیچ مزاحمتی کار خود را به پیش ببرد و آینده‌ای را که برای این مردم در نظر گرفته است مطابق با دیدگاه‌های خود رقم بزند و سودی را که از این راه می‌برد بی‌هیچ ممانعتی به چنگ آورد. اساساً استراتژی گروه حاکم از همان آغاز ایجاد رعب و تحمیل شکست روانی بر جامعه بود تا امکان هر گونه مقاومتی را از هر نوعی که باشد، حتی در حد اعتراض‌های ساده و بی‌خطر مدنی، ریشه‌کن کند. برای همه دستگاه‌های دیکتاتوری مطلوب‌ترین جامعه آن است که به اختگی و زبونی تن داده و از هر جهت کاملاً تسلیم‌پذیر و فرمان‌بر باشد.

در این میان، پراکندگی نیروهای مقابل، چه سیاسی و چه مدنی، سبب شده است که هیچ نقشه راهی به سوی آینده وجود نداشته باشد و همه کورمال کورمال با وضعیت برخورد کنند بدون داشتن افقی روشن و راهگشا. در اثر این سردرگمی است که حتی اگر کسی به ساده‌ترین کنش دست می‌زند و آن کنش برای هیچ کس زبانی ندارد، مانند اعتصاب غذای تمنا زریاب، شماری دیگر به انتقاد از وی پرداخته یا او را به تمسخر بگیرند و کارش را کم‌اهمیت یا بی‌ارزش نشان بدهند. در حقیقت روی آوردن کسانی مانند تمنا زریاب به اقدام‌های فردی یکی به این بر می‌گردد که ابتکار کلان‌تر و گسترده‌تری برای مقابله با وضعیت نمی‌بینند و از سوئی نمی‌خواهند با بی‌عملی به واقعیت تلخ تسلیم شوند. چنین کسانی

باور دارند که اگر تمام دنیا هم در انجام مسؤولیت اخلاقی خود کوتاهی کند و در برابر فاجعه به سکوت و تماشاچی بودن تن بدهد، این نمی‌تواند توجهی معقول برای سکوت و بی‌عملی کسی دیگر باشد. از این رو، این عده از کنش‌گران دست به اقدام فردی می‌زنند زیرا عمل در هر صورت از بی‌عملی بهتر است. این همان نقطه عطف اساسی قضایا است. اگر جامعه‌ای، یا بخش‌های قابل توجهی از یک جامعه به این باور برسند که عمل در هر صورت بهتر از بی‌عملی است، و به گفته مولانا: "کوشش بیهوده به از خفتگی" بسیاری از معادلات تغییر می‌کند و حواث دنیا سمت و سوی دیگری پیدا خواهد کرد.

بی‌عملی و گزیدن نقش تماشاچی عمر فاجعه را طولانی‌تر و ریشه‌های آن را عمیق‌تر می‌کند، و هر کسی که سکوت و بی‌کاری را در پیش می‌گیرد یا با دعوت به این کار اراده انسان‌های مبارز را سست می‌کند خواسته یا نخواستہ خود بخشی از فاجعه می‌شود و وضعیت را به دشواری بیشتر می‌کشاند.

اگر کسی خود توان یا انگیزه کافی برای مبارزه ندارد و زهر شکست سبب کرخت شدن جان و روانش شده است، و می‌خواهد سر در لاک خود فرو ببرد و در سرنوشت همگانی سهمی به عهده نگیرد، او حق دارد در زندگی خصوصی خود چنین تصمیمی بگیرد، اما حق ندارد که پای دیگران را در راه مبارزه برای مردم سست کند و به ترویج بی‌عملی و زبونی کمر ببندد.